

## نسبت «امنیت» و «توسعه» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علی معزی سعید وثوقی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۳/۱۱

### چکیده

رابطه و جایگاه دو مؤلفه «امنیت» و «توسعه» نقش مهمی در فهم و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها دارد. در اولویت قرار دادن یکی از این دو امر از سوی کشورها همواره باعث شکل‌گیری دو نوع سیاست خارجی «امنیت محور» و «توسعه محور» بوده است. ضمن این که دولت‌هایی که سیاست خارجی توسعه محور داشته‌اند در افزایش قدرت و تقویت امنیت ملی نیز موفق‌تر بوده‌اند، به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس تقریباً یک سیاست خارجی امنیت محور داشته است (البته با درجات مختلف در مقاطع زمانی مختلف) و در ایجاد توازن بین این دو نوع سیاست کمتر موفق بوده است. این مقاله در پی طرح و ارزیابی این فرضیه است که «ماهیت انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در محیط پیرامونی ایران، زمینه‌های امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را فراهم نموده است و این خود «توسعه» کشور را با چالش مواجه نموده است». عدم توسعه یافتگی ایران نیز می‌تواند امنیت کشور را در بلندمدت با مخاطره مواجه نماید. «دولت توسعه‌گرا»، نیاز وجودی و حتمی جامعه ایران است چرا که در این کشور، روند توسعه بسیار به تأخیر افتاده است و روند فعلی آن نیز کند است. اگر ایران و نظام اسلامی قصد دارد تا حیات خود را در آینده تضمین کند، بدون تردید باید در مسیر دستیابی به توسعه پایدار گام نهد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و جنبه کاربردی دارد و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، امنیت، امنیتی شدن، توسعه، توسعه نیافتگی، دولت توسعه‌گرا

۲۷

سیاست جهانی

۱. دانشجوی دوره دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان  
۲. عضو هیأت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه اصفهان  
نویسنده مسئول، ایمیل: S.vosoughi@ase.ui.ac.ir

## مقدمه

هدف اصلی این مقاله تبیین آثار امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر توسعه کشور می‌باشد. مهم‌ترین چالش برای توسعه کشور پس از گذشت حدود چهار دهه از وقوع انقلاب اسلامی، "امنیتی بودن" محیط داخلی و خارجی کشور است. این حالت بر بسیاری از ابعاد هویتی، اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور تاثیرگذار بوده و باعث شده تا از کشور ایران، همچنان در گروه کشورهای «در حال توسعه» یاد شود. مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی باعث شده تا ذهن نخبگان اجرایی کشور درگیر مسائل امنیتی و نظامی باشد و اگر هم نیم‌نگاهی به امر توسعه داشته‌اند باز هم از زاویه تامین مسائل امنیتی بوده است. نگاه امنیتی به سیاست خارجی کشور باعث به حاشیه رفتن تفکر توسعه‌گرایی، تقابل با نظام جهانی و در کل مانع حضور فعال و سازنده در نظام جهانی و بین‌المللی شدن کشور شده است؛ در حالی که توسعه‌گرایی (که یکی از الزامات سیاست خارجی موفق می‌باشد) در پرتو یک سیاست خارجی متوازن و پویا حاصل می‌شود که جامع و همه‌جانبه باشد و مسائل نظامی و امنیتی، قسمتی از آن باشد و نه اینکه مسائل امنیتی، تعیین‌کننده و راهبر آن باشد. این مقاله برخلاف سایر نوشتارها که تا حد زیادی جایگاه دو مقوله امنیت و توسعه را جدای از هم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نظاره می‌کنند، سعی می‌نماید تا به بررسی رابطه و جایگاه متقابل این دو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد و نشان دهد که تا زمانی که رابطه متوازن بین این دو در سیاست خارجی برقرار نشود، ایران نه به توسعه پایدار دست خواهد یافت و نه امنیت پایدار. این مقاله در پی روشن کردن این است که ریشه و علت اصلی عدم موفقیت جمهوری اسلامی ایران در پیگیری یک سیاست خارجی توسعه‌گرا، امنیت محور بودن آن است که خود این مساله نیز تا حد زیادی ناشی از "ماهیت انقلاب اسلامی" است که البته به وسیله "عوامل خارجی" تداوم یافته و تثبیت شده است.

در این مقاله پس از بررسی خلاصه‌ای از ادبیات پژوهش، سعی می‌شود تا در قالب چارچوب مفهومی و نظری، ضمن تعریف مفاهیم "امنیتی شدن"، "توسعه و توسعه نیافتگی" و "دولت توسعه‌گرا"؛ به تحلیل تئوریک رابطه متقابل امنیت و توسعه

پرداخته شود. در قسمت‌های بعدی نیز، به ترتیب نسبت امنیت و توسعه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همچنین موانع توسعه یافتگی ایران که معمولاً برخاسته از امنیتی شدن سیاست خارجی است، بررسی می‌شوند و در نهایت توصیه می‌شود که راهکار خروج از این حالت، "امنیت زدایی از سیاست خارجی" است.

### ۱. ادبیات پژوهش

پس از پایان جنگ جهانی دوم، شاهد وجود فاصله مشهود بین جوامع از نظر میزان سطح توسعه آنها بودیم که بسیاری از اندیشمندان را به کاوش در باب ریشه‌ها و علل آن برانگیخت. عجم/اوغلو و رابینسون در کتاب "چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟" سعی نمودند تا به این سوال پاسخ دهند که چگونه جوامع می‌توانند از بن بست‌هایی که سد راه پیشرفت آنها می‌باشند، خارج شوند. هرچند از نظر آنها عوامل مختلفی نظیر جبر محیطی، موقعیت جغرافیایی و عوامل فرهنگی در رشد و توسعه جوامع تاثیر گذارند اما آنها در این کتاب مساله رشد و توسعه را از دیدگاه تاثیر قدرت و سیاست بر جامعه در قالب نهادها و در یک فرایند تاریخی بررسی می‌کنند. از نظر آنها سیاست که نهاد های جامعه را می‌آفریند و اداره می‌کند. تغییراتی که در حوزه ی سیاست (قدرت) اتفاق می‌افتد سرنوشت یک ملت را تعیین می‌کند. به اعتقاد آنها دولت باید از انحصار گری در منافع اقتصادی و سیاسی جلوگیری کند. در واقع تکثرگرایی در قدرت و سرمایه، مهم ترین اصلی است که می‌تواند جوامع را از افتادن در دام استبداد و انحصارگری که منجر به رکود می‌شود، حفظ کند. پس موضوع اصلی توسعه، رابطه دولت با ملت است.

لغت ریچ در کتاب "دولت‌های توسعه‌گرا" معتقد است که مسایل سیاسی در بحث توسعه اهمیت زیادی دارند زیرا سیاست، دولت‌ها را شکل می‌دهد و سیاست دولتها موجب توسعه می‌شود. توسعه پایدار را هرگز نمی‌توان به ترتیبات اداری یا ملاحظات مدیریتی محدود کرد و از سیاست جدا دانست. دولت‌های توسعه‌گرا محدود به یک مکان و ایدئولوژی خاص نیستند. این دولت‌ها تحت سلطه نخبگان ناسیونالیست توسعه‌گرای سرسخت قرار دارند. ویژگی بارز آنها این است که نیازهای توسعه، اهداف سیاسی و ساختارهای نهادی آن را تعیین می‌کنند و در همین حال اهداف توسعه‌گرایانه

آنها دارای انگیزه های سیاسی است و از بین محققان ایرانی محمود سریع القلم در کتاب "عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران" (۱۳۸۰)، ضمن ذکر اصول ثابت توسعه و تحلیل شخصیت انسان ایرانی بر مبنای این اصول، معتقد است که ایرانیان چه در محیط داخلی و چه در محیط بین المللی در تشخیص موقعیت خود مشکل داشتند و نتوانستند ارتباط منطقی بین سه هویت دینی، ایرانی و جهانی ایجاد نمایند. او وجود عواملی همچون تخیل گرایی، غیر ابزاری بودن، تفکر شخصی و سلیقه ای و عدم همکاری نخبگان فکری و سیاسی را مانع دستیابی ایران به توسعه می داند. به هر حال به نظر می رسد که نویسنده در این کتاب ریشه عدم توسعه یافتگی ایران را بیشتر فرهنگی و فکری می داند.

سریع القلم (۱۳۹۰) همچنین در مقاله ای تحت عنوان "مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران"، معتقد است که سیاست خارجی ایران همچنان با گذشت چندین دهه از وقوع انقلاب اسلامی همچنان امنیتی است و از مسائلی همچون امنیت ملی و صیانت از نظام سیاسی عبور نکرده است، این در صورتی که سریع القلم معتقد است سیاست خارجی وارد مرحله بعدی یعنی تولید ثروت و قدرت نشده است و بدین صورت سیاست خارجی صرفاً در حوزه های امنیتی عمل کرده و به حوزه های اقتصادی، تجاری، صادرات گسترده، ورود به بازار های فن آوری و بازار های سرمایه وارد نشده است.

موسوی شفقائی (۱۳۸۹)، در مقاله ای تحت عنوان "رویکرد اقتصاد محور به سیاست خارجی ایران: ضرورت ها و چالش ها"، به بیان شرایطی از توسعه گرایی و مولفه های نئولیبرالیسم که به وجه غالب نظام بین الملل تبدیل شده است، می پردازد. در چنین فضایی شرط توفیق برنامه های توسعه ملی منوط به ایجاد تعامل پویا و هم افزا میان ضرورت ها و نیاز های داخلی برای توسعه از یک سو و الزامات ناشی از روند های پر قدرت اقتصاد جهانی از دیگر سو است و معتقد است که سیاست خارجی محل و ابزار ایجاد تعامل مزبور است و فرضیه مقاله حاضر این است که سیاست خارجی توسعه محور قادر است با ایجاد تعامل یاد شده ضمن یاری رساندن به برنامه های توسعه ملی، بنیان نوین مشروعیت سیاسی را که مبتنی بر کارآمدی و تأمین رفاه برای شهروندان

است، تقویت نماید. /نوشتیروان/ احتشامی (۱۳۷۸) در کتاب "سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی" به بیان سیاست خارجی ایران در دوران پس از جنگ می پردازد و با تاکید بر ابعاد اقتصادی، سیاست دفاعی و امنیتی، معتقد است امنیت، مهمترین اصل در ثبات سیاسی و استقلال یک کشور می باشد؛ زیرا بقای هر کشور، تمامیت ارضی و ثبات و استمرار حکومت آن بستگی به امنیت ملی آن کشور دارد به گونه ای که برخی امنیت ملی را پیش شرط تأمین سایر اهداف ملی از جمله توسعه می دانند. از نظر وی پارامترهای اقتصادی از اهمیت مشابهی با اولویت های دفاعی برخوردار است و در این رابطه باید سیاست خارجی همکاری جویانه را به عنوان مقدمه همکاری های فراگیر اقتصادی قرار داد تا زمینه همزیستی مسالمت آمیز کشورها در حوزه های منطقه ای و بین المللی فراهم آید.

نکته برجسته ای که این مقاله را از سایر نوشتارها متمایز می سازد این است که آنها صرفاً به اموری همچون توصیف توسعه نیافتگی ایران و بررسی وضعیت موجود پرداخته اند. آنها کمتر به این مورد پرداخته اند که "ریشه و علت" این ضعف چه بوده است و با چه "راهکاری" می توان از این وضعیت خارج شد.

## ۲. چارچوب مفهومی و نظری

در ابتدا باید سعی شود تا با ارائه تعاریفی از مفاهیم اصلی این مقاله یعنی "امنیتی شدن" و "توسعه و توسعه نیافتگی" و "دولت توسعه گرا"؛ معنای این مفاهیم روشن شود و نشان داده شود که محتوای این مقاله چه برداشتی از این مفاهیم دارد؛ چون مفاهیم علوم اجتماعی گفتمانی هستند و علائق خاصی در تعریف و تبیین آنها نقش بازی می کند.

**امنیتی شدن:** درباره مفهوم امنیت نیز اختلاف نظر اساسی بین اندیشمندان این حوزه وجود دارد. از نظر بوزان (Buzan)، امنیت مفهوم اساساً مجادله آمیزی است که یکی از ویژگی های آن «مناظرات و مجادلات غیرقابل حل در مورد معنا و کاربست آن» است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۲). امنیت یک مفهوم نسبی و سیال است و از یک مفهوم صرفاً نظامی به مفهومی با ابعاد مختلف تحول یافته و معنایی موسع را در بر گرفته که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی شده است. از این دیدگاه هر تهدیدی که در شمار مسائل امنیتی به شمار آورده

شود، آن‌گاه عرصه سیاست داخلی و خارجی یک کشور، امنیتی می‌شود؛ امری که از آن با عنوان «امنیتی کردن» (securitization) یاد می‌کنند. امنیتی کردن و یا امنیتی شدن اساساً یک فرایند بنیاد ذهنی است (بوزان، ۱۳۹۲: ۶۱) و از یک جهت، درجه حادثی از سیاسی کردن است (بوزان، ۱۳۹۲: ۵۹). در این فرایند مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در کنار هم سعی در ارائه تصویر و تعریفی غیرواقعی از بازیگر مذکور دارند با این محتوا که سایر کنشگران نمی‌توانند با او رابطه متعارف و سیاسی برقرار کنند.

مکتب کپنهاگ (Copenhagen School) بیش از سایر مکاتب به تحقیق در رابطه با امنیت پرداخته است. مبانی نظری این مکتب در مطالعات امنیتی بر سه اصل استقرار است: یکی سطح تحلیل آن که جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد. دوم اینکه بخشها و ابعاد امنیت را متعدد می‌داند و صرفاً نظامی‌گری را شامل نمی‌شود. سوم اینکه در خصوص امنیتی کردن موضوعات (چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی)، دیدگاه خاصی را دنبال کرده و باور به نفی آن دارد. از نظر سطح تحلیلی، تحلیل امنیت در این مکتب در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی صورت می‌گیرد. در سطح جهانی، بیشتر تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ مدنظر است. در سطح منطقه‌ای، حیطه قلمرو تحلیل محدود شده و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای در نظر است. سرانجام سطح داخلی است که در آن، شرایط، سیاست‌ها و عملکرد داخلی و تاثیر آن بر امنیت در نظر است (Buzan, 2008: 25).

به طور کلی می‌توان گفت به این علت که مکتب کپنهاگ، طیف وسیعی از بازیگران و متغیرها را در تحلیل و تبیین پدیده‌ها به ویژه سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌دهد، در نتیجه می‌تواند چارچوب نظری جامعی را برای تبیین سیاست داخلی و خارجی کشورها و روابط خارجی آن فراهم آورد، چارچوبی که استفاده از آن می‌تواند بسیاری از سازوکارهای مغفول مانده در تحلیل‌های سنتی امنیت را در نظر بگیرد (Waver, 1995: 21). **توسعه و توسعه نیافتگی:** در مباحث توسعه، مهم‌ترین نکته، پیچیدگی تعریف آن و در آمیختگی موضوع آن با جنبه‌های زبانی، تاریخی و فرهنگی است. توسعه مفهومی است که به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و ظهور ملل تازه

استقلال یافته و مسائل آن رواج یافت. توسعه از دیدگاه تودارو به عنوان یک جریان چند بعدی محسوب می‌شود که مستلزم تغییرات اساسی و تجدید سازمان و جهت‌گیری در مجموعه نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در سطوح ملی، بین‌المللی و در ساختارهای نهادی، اجتماعی و اداری و سیاسی و طرز تلقی و حتی آداب و رسوم و باورهای مردم می‌باشد؛ به نحوی که هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها، جامعه و جهان را از حالت نامطلوب زندگی گذشته، خارج و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌دهد؛ وی سه معیار اساسی در سه بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - اجتماعی برای توسعه مطرح کرده که به ترتیب شامل عزت نفس یا اعتماد به نفس، تامین معیشت زندگی و آزادی یا گسترش دامنه انتخاب می‌باشد. (موتقی، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

آمارتیاسن، اقتصاددان معروف توسعه و برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸ در اقتصاد، توسعه را به عنوان یک فرایند بسط و گسترش آزادی‌های واقعی مردم تلقی می‌کند که خود آن آزادی‌ها به تعیین‌کننده‌ی دیگری مثل ترتیبات اجتماعی و اقتصادی و نیز حقوق مدنی و سیاسی، نوسازی، پیشرفت تکنولوژیک یا صنعتی شدن بستگی دارد (آمارتیاسن ۱۳۸۱: ۲۳-۳۹). توسعه یک ویژگی ثابت و منظم تغییر در حال پیشرفت، یعنی رو به ترقی، در هر جامعه در نظر گرفته می‌شود، صرف نظر از آن که تغییر مزبور نسبت به دیگر جوامع از کجا آغاز شده است. در این دیدگاه، توسعه یک مفهوم نسبی است و کشورها بر اساس مجموعه‌ای از معیارهای عمومی که بر اساس آن‌ها ممکن است کشورها در مورد رسیدن یا دستیابی به موقعیت یا وضعیت «پیشرفته» یا «توسعه یافته» مورد قضاوت قرار گیرند، طبقه‌بندی نمی‌شوند. بلکه توسعه به مثابه فرایندی درک می‌شود که در بردارنده‌ی قدرت ترویج و نهادینه شدن توانایی برای سازگاری، تطبیق و دگرگونی مداومی است که همه‌ی جوامع باید به طور پیوسته از آن برخوردار باشند؛ زیرا آن‌ها در صدد محافظت و ارتقا منابع و دستاوردهایشان در یک نظم جهانی‌اند، نظامی که در آن به نحو روز افزون کشورها به هم وابسته می‌شوند (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۱).

بنابراین توسعه، مفهومی جدید برای بیان مضامینی عمیق است، که در طول تاریخ با عناوین دیگری دنبال می‌شده و فطرت کمال جوی انسان همواره در هر سطح، مرحله و

مقطعی از تکامل فکری و اجتماعی و تاریخی خود و بر اساس سطح ادراک و شناخت و مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی خویش، به نوعی آن را تعریف و تنظیم و دنبال کرده است. در مجموع، چون توسعه‌ی انسان و جامعه‌ی انسانی در اینجا مورد نظر است، بنا به ضرورت، توسعه باید جامع، یکپارچه و چندبعدی باشد و در بعد فرهنگی حقیقت، در بعد سیاسی آزادی و در بعد اقتصادی عدالت، همراه با تولید اندیشه، قدرت و ثروت و در پیوند و تعامل موزون و هماهنگ با یکدیگر و در روابط و مناسبات اجتماعی عادلانه، محورهای اصلی توسعه را تشکیل می‌دهند (موتقی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶). اقتصاددانان توسعه، که در هر حال موضوع مطالعات توسعه را قلمرو اقتصاد در نظر می‌گیرند، اذعان دارند که توسعه، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست و علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید، آشکارا متضمن تغییرات بنیادی در ساختمان نهادهای اجتماعی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادات است. جامعه توسعه نیافته نیز جامعه‌ای است که شاخص‌های جامعه توسعه یافته را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ندارد. *آندره گوندرفرانک* می‌گوید: این ساده انگاری است که جوامع عقب مانده امروز را صرفاً «توسعه نیافته» بدانیم (کلمن و نیکسون، ۱۳۷۸: ۷۳).

کم توسعه یافتگی در عین حال که مبین عدم گذار از حالت توسعه نیافته و سستی است، همچنین به این نکته اشاره دارد که کشوری خاص، در عرصه‌ی جهانی که بر اساس ارزش‌ها، اندیشه‌ها و استانداردهای جدید سامان یافته است، نقشی حاشیه‌ای را ایفا می‌کند و تحولات آن عمدتاً، ناشی از تحولات جوامع مرکزی است. کشور توسعه نیافته کشوری است که «رفتاری کاملاً منفعل با تحولات مدرن بشری» دارد و محکوم به ایفای نقشی حاشیه‌ای و از موضع ضعف در جهان است. در حالی که "توسعه عبارت است از بازسازی کامل یک جامعه، به ویژه از دیدگاه ایجاد نهادهای تازه‌ای که متناسب با بصیرت و اندیشه‌های مهم جدید باشند. در جریان این بازسازی و این نهادسازی جدید، تمدنی تازه ایجاد می‌شود و نتیجه‌ی حاصله، جامعه‌ای توسعه یافته است. پس اگر کشوری کمتر توسعه یافته باشد، به این معنی است که این کشور نتوانسته به اندازه‌ی کفایت نهادهای اصلی زندگی خود را متناسب با اندیشه و بصیرت عصر خود نماید؛ این



اندیشه‌های بنیادین همان اندیشه‌های غالب بر دنیای امروز است و استفاده از ظرفیت‌های آن‌ها متضمن ایجاد نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی است که با کارکردهای خود باعث اعتلاء و پویایی جامعه شوند. ولی جامعه‌ی کم‌تر توسعه یافته، جامعه‌ای است که ضمن عدم درک و جذب اندیشه‌های بنیادین و زیستن در فضای اندیشه‌های کهن و اندیشه‌های جدید، نمی‌تواند نهادهای متناسب با نقش آفرینی در دنیای جدید ایجاد کند و مجبور به ایفای نقشی حاشیه‌ای در تمدن امروزی است" (عظیمی آرانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

**دولت توسعه گرا:** نظریه دولت توسعه گرا در چارچوب رهیافت نهادی، گامی در جهت در نظر گرفتن تاثیر بستر سیاسی و اجتماعی بر توسعه اقتصادی است. دولت توسعه گرا، دولتی است که در آن عرصه سیاست به گونه ای است که دستگاه سیاسی از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه ای برخوردار است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقاء و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت های توسعه گرای سرمایه داری) و خواه از طریق سازمان دهی مستقیم اقتصاد (در دولت های توسعه گرای سوسیالیست) و خواه از طریق ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می‌کند (leftwich , 2006 : 63).

لفت ویچ معتقد است که دولت توسعه خواه، گونه ای از دولت است که قادر به تولید حرکت پایدار معطوف به توسعه است. از نظر وی دولت توسعه خواه، دولتی است که عملکرد موفق توسعه اقتصادی و اجتماعی اش نشان از این دارد که چگونه اهداف سیاسی و ساختارهای نهادی اش جهت گیری توسعه ای دارد و در عین حال اهداف توسعه ای آن به لحاظ سیاسی جهت گیری شده است (leftwich , 2008 : 12). به هر حال آنچه که مسلم است بدون دولت توسعه گرا، توسعه ای وجود نخواهد داشت. به طور کلی ویژگی‌های دولت توسعه گرا عبارتند از :

- **نخبگان توسعه گرا :** وجود نهاد راهبر و بوروکراسی شایسته، نخستین و مهمترین ویژگی دولت توسعه گراست. این نخبگان در راستای اهدافی چون تامین امنیت ملی، پیشرفت اقتصادی را در کانون اهداف خود قرار می‌دهند. این نخبگان، فاسد نیستند و برای رسیدن به توسعه، اقدام به نهاد سازی مناسب می‌کنند.

- استقلال نسبی دولت از جامعه : به این معنی که دولت بتواند در برابر درخواست‌های گروه‌های هم سود، آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تاثیر درخواست آن‌ها قرار نگیرد. البته این استقلال به معنای بریده بودن از جامعه نیست و دولت ضمن حفظ استقلال خود، با گروه‌های اقتصادی بخش خصوصی همکاری دارد.

- دخالت موثر دولت در اقتصاد : بدین معنا که دولت ظرفیت و توان لازم جهت تخصیص بهینه منابع را در راستای اهداف توسعه ای کشور دارد.

- بین‌المللی بودن : دولت توسعه گرا همواره سعی می‌کند از بستری که در نظام جهانی فراهم می‌آید، استفاده بهینه کند و چالش‌های جهانی را برای خود تبدیل به فرصت نماید. یک دولت توسعه گرا همواره سعی می‌کند تا با ادغام در فرایند جهانی شدن، از مواهب آن در راستای توسعه ملی خود استفاده نماید؛ نه اینکه در تقابل با نظام جهانی قرار بگیرد. تقابل با نظام جهانی، مانع تعامل و همکاری سازنده اقتصادی با سایر کشورها می‌شود (ر ک ب : کاهه، علیرضا، ۱۳۹۴ : ۹۷۶ و همچنین ر ک ب : دلفروز، محمدتقی، ۱۳۹۴ : ۱۰۱۷).

### ۳. رابطه امنیت و توسعه

در مورد رابطه امنیت و توسعه، رویکردها و دیدگاه‌های نظری مختلفی وجود دارد. در حوزه امنیت، رئالیسم و در حوزه اقتصاد و توسعه، لیبرالیسم سلطه طولانی داشته‌اند. اثر سلطه این دو تفکر بر این دو حوزه تا مدت زمان زیادی رابطه این دو متغیر، مورد غفلت قرار گرفت اما در پی تغییر و تحولات نظری و عملی در هر دو حوزه و کمرنگ شدن مرز این دو، اندیشه تفکیک دو مفهوم امنیت و توسعه رنگ باخته است. امروزه اختلاف نظرها بیشتر در خصوص تقدم و اولویت این دو متغیر می‌باشد. در ادبیت اقتصادی لیبرالیسم، اقتصاد و توسعه بر امنیت مقدم می‌باشد. لیبرالیست‌ها معتقدند که هدف نهایی جامعه، تامین رفاه اقتصادی است؛ بنابراین عامل تعیین کننده سیاست و رفتار خارجی هر کشور، نظام اقتصادی آن است. مکتب لیبرالیسم معتقد است که اولویت بخشیدن به رفاه اقتصادی، باعث سیاست خارجی همکاری جویانه و صلح آمیز از سوی دولت‌های می‌شود. اما نظریه‌های رئالیستی ارزیابی متفاوتی از سیاست خارجی و انگیزه کشورها در این حوزه دارند. آن‌ها معتقدند که ماهیت نظام بین‌الملل، مناقشه آمیز

و ستیزه جویانه است و در یک نظام آنارشیک، جنگ و ستیزه به صورت همیشگی محتمل است بنابراین قدرت ملی و افزایش آن، هدف همیشگی دولت‌ها است؛ پس رئالیست‌ها همواره امنیت و قدرت را بر رفاه و اقتصاد مقدم می‌دانند. با این توصیفات "رفاه اقتصادی" و "حمایت از امنیت ملی" اهدافی هستند که دولت‌ها در صدد دستیابی به آن هستند. اما مشکلی که در عمل و در مطالعه اقتصاد و امنیت ملی در جهان معاصر وجود دارد این است که پی‌گیری یکی، ممکن است به قیمت دیگری تمام شود یعنی دستیابی به یکی ممکن است تحقق هدفی دیگر را با مشکل روبه‌رو کند. رشد منافع اقتصادی به مثابه یک آرزوی اساسی عمده در خط مشی ملی، ملت‌ها را وادار کرده است که در مورد میزان تامین رفاه اقتصادی از یک سو و امنیت ملی از سوی دیگر تصمیم‌گیری کنند. حق انتخاب دولت‌ها اصطلاحاً در قالب انتخاب بین «سلاح» (نظامی‌گری) یا «کره» (رفاه اقتصادی) مطرح می‌شود.

انتخاب میان «سلاح» (نماد نظامی‌گری) یا «کره» (نماد رفاه اقتصادی و اجتماعی) تا حدود بسیاری بستگی به آن دارد که کشورها چه اهدافی را دنبال می‌کنند. دست‌کم می‌توان چهار هدف عمده ملی را برشمرد که عبارتند از: اهداف سرزمینی، نظامی، عقیدتی - مذهبی و مادی - اقتصادی. در گذشته تقابل میان این اهداف ناچیز بود؛ به عبارت دیگر کشورگشایی با اهداف نظامی موجب تأمین اهداف مذهبی یا عقیدتی نیز می‌شد و خللی به اهداف اقتصادی یا مادی وارد نمی‌ساخت. این به خاطر این بود که گسترش سرزمین معمولاً موجب تقویت قلمرو پادشاهی از نظر نظامی، عقیدتی و شرایط اقتصادی می‌شد. از سرزمین‌های جدید محصول گندم تولید می‌شد و آرد لازم برای سربازان و اسبان شاه تأمین و موجب تقویت اتحاد میان شاه و رعیت می‌شد. رعیت نیز اگر از در اتحاد با پادشاه در می‌آمد، زمین‌های کشاورزی‌اش در امان می‌ماند. از نظر شاه نیز حصول این زمین‌ها به معنی منافع جدید مالیات‌ستانی بود. در دنیایی که دفاع در آن از غایت اهمیت برخوردار بود سرزمین‌های جدید می‌توانست امنیت بیشتری را به وجود آورد زیرا این مناطق حایل با خاک دشمن قرار می‌گرفت. از نظر عقیدتی و مذهبی سرزمین‌های جدید به معنی پیروان بیشتر عقیده یا مذهب حاکم بود؛ زیرا مردم این مناطق علی‌القاعده به مذهب یا عقیده پادشاه در می‌آمدند. توسعه نظامی موجب گرایش

عقیدتی یا مذهبی می‌شد زیرا رعیت عموماً تابع پادشاه حاکم بودند. در نتیجه، پادشاهان یک قوم می‌توانستند بر رعیت‌هایی با پیشینه ملی یا قومی مختلف حکم‌فرمایی کنند (شولتز، ۱۳۹۲: ۳۹۲). اما امروز این روابط دگرگون شده است؛ امروزه اهمیت روز افزون عوامل تولیدی - چون سرمایه، نیروی کار و اطلاعات فناوری - به نسبت خاک و سرزمین، موجب شد که الگوهای گذشته در تجارت بین‌المللی تکافوی این روند تکاملی نباشد. رویکرد «هکشر - اولین» (Hecksher - ohlin) بر این باور مبتنی است که کالا منقول است اما سرمایه و نیروی کار منقول نیست. البته این درست است که در عرصه تجارت، کالا می‌تواند جایگزین تجارت عوامل تولید شود، اما این نتیجه‌گیری صرفاً در نظریه‌های اقتصادی است و نه در عمل (شولتز، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

مطابق این دیدگاه، میان اقتصادها و امنیت، نزاع ذاتی وجود ندارد. هر چند که میان مصرف برخی کالاها و امنیت یکی را ترجیح داد اما تامین امنیت نیز به همان اندازه مورد نیاز است که مصرف برخی کالاها، لباس و مواد غذایی. اگر چه میان رونق اقتصادی یا امنیت توازنی وجود دارد اما تناقض یا برخوردی اساسی میان ثروت و امنیت وجود ندارد. اساساً امنیت در دراز مدت پیش شرط رشد و توسعه اقتصادی است. با توجه به این که اعتماد و اطمینانی وجود ندارد که منابعی که امروز سرمایه‌گذاری شده‌اند در آینده هم در دسترس یا قابل استفاده باشند، سرمایه‌گذاری‌ها کمتر می‌شود، رشد کاهش می‌یابد و نهایتاً با توجه به اینکه دارایی‌ها تنزل می‌یابد، اقتصاد نیز فرو می‌پاشد. بدین معنی امنیت و توسعه لازم و ملزوم هم هستند و یکی بدون دیگری نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد. در این مفهوم، امنیت، یک سرمایه‌گذاری لازم و تکمیلی برای توسعه یافتگی است و بخشی از ثروت که محصول توسعه یافتگی است، باید برای تأمین امنیت به مصرف برسد.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، در سال‌های اخیر، قدرت‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای رقابت اقتصادی را جایگزین تلاش‌های نظامی کرده‌اند. با این وجود، این به معنی آن نیست که دیگر جایی برای مناقشه و جنگ نمانده است.

با توجه به تقابل دو مفهوم امنیت و توسعه در سیاست خارجی، می‌توان دو نوع سیاست خارجی «امنیت محور» و «توسعه محور» را متصور شد. رویکرد امنیت محور، بر این

باور است که «تامین امنیت باید اولویت اول در همه ملاحظات سیاست خارجی باشد» (Etzioni, 2007:43). اگر کشوری تمام سیاست خارجی خود را در خدمت امنیت ملی در مفهوم کلاسیک و سنتی آن قرار دهد و به دیگر ابعاد و نیازهای ملی در این حوزه توجه نکند (به خصوص در عصر جهانی شدن که ابعاد قدرت ملی و نیازمندی‌های ملی متنوع است و محدود به یک بعد خاص از حیات کشورها نمی‌شود) گفته می‌شود سیاست خارجی آن امنیت محور است. کشوری که نگاه امنیت محور دارد نه تنها در سیاست خارجی، منافع ملی خود را صرفاً در محدوده مشخص و معطوف به اهداف امنیتی محض تعریف می‌کند و از این جهت، بسیاری از نیازها و الزامات رشد و توسعه خود در عصر جهانی شدن را نادیده می‌گیرد، بلکه بخش قابل توجهی از منابع و امکانات خود را نیز معطوف به بقا می‌کند؛ یعنی حوزه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد یا به گونه‌ای مسیر آن‌ها را تنظیم می‌کند که هدف اصلی یعنی بقا تأمین گردد. در نگاه سنتی و تک بعدی از امنیت مبتنی بر فقدان تهدیدات نظامی و سرزمینی، مباحثی مانند اقتصاد و توسعه تنها تا جایی که مواد و ابزارهای مالی دستیابی به امنیت ملی را فراهم کنند اهمیت می‌یابند. در این برداشت، سرزمین و منابع طبیعی بنیان اساسی رفاه اقتصادی یک ملت محسوب می‌شوند (Luciani, 1988:152-153). پس در سیاست خارجی نیز اهداف اقتصادی و توسعه تا جایی باید پیگیری شود که اهداف امنیتی و نظامی را تأمین کند.

این در حالی است که از نظر طرفداران رویکرد سیاست خارجی توسعه‌گرا (که در مقابل سیاست خارجی امنیت محور تعریف می‌شود) در عصر جهانی شدن رابطه سیاست خارجی و مباحث مربوط به اقتصاد و توسعه دچار دگرگونی اساسی شده است. برای دولت‌های امروزی، بخش عمده‌ای از سیاست خارجی باید به توسعه و رفاه ملی اختصاص یابد. این نیز اختیاری نیست بلکه الزامی است چون نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد در حال شکل‌یابی بر محور توسعه اقتصادی مبتنی بر اصول نظام بازار و در چارچوب جهانی شدن است و روندهای پر قدرت اقتصاد سیاسی بین‌الملل با محوریت توسعه اقتصادی مبتنی بر عالم‌گیر شدن دیدگاه بازار آزاد در چارچوب جهانی شدن به شاخصه و محور نظام بین‌الملل تبدیل شده است (موسوی شفانی، ۱۳۸۷: ۱۳). در چنین

شرایطی، توان حکومت‌ها برای حرکت در مسیر توسعه، رفاه و پیشرفت مداوم به مبنای مشروعیت و امنیت ملی تبدیل شده است (موسوی شفانی، ۱۳۸۹: ۳۲۱). از این دیدگاه دولت‌ها برای تأمین و حفظ مشروعیت خود و ایجاد امنیت، چاره‌ای جز تلاش برای توسعه و رفاه بیشتر برای شهروندان خود ندارند و در جهان فعلی این مهم تنها از رهگذر سیاست خارجی توسعه‌گرا و نه امنیت محور قابل دستیابی است.

توسعه‌گرایی جایگاه خاصی در اندیشه‌های لیبرالیستی دارد. طبق اعتقاد مکاتب لیبرالیستی تقریباً همه دولت‌ها علیرغم خط‌مشی‌های اقتصادی و سیاسی مختلفی که دارند، در سیاست اقتصادی خویش معمولاً چند هدف مشترک را دنبال می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود: رونق و رشد اقتصاد ملی، صنعتی شدن، افزایش رفاه استاندارد زندگی شهروندان، حداقل سازی بیکاری و تورم، کاهش فاصله طبقاتی، کاهش وابستگی به خارج، ثبات اقتصادی و ارتقاء جایگاه اقتصاد ملی در عرصه بین‌المللی. مطابق این اندیشه و با توجه به گسترش فرایندهای جهانی شدن و پیدایش بازیگران جدید، دیپلماسی دیگر محدود و محصور در موضوعات سیاسی و امنیتی نخواهد بود. با تغییرات شگرف بین‌المللی، تنظیم روابط اقتصادی و خارجی میان کشورها به دیپلماسی منتقل شده و بسیاری از مذاکرات و دیدارهای عادی میان دولت‌ها به موضوعات اقتصادی اختصاص پیدا می‌کند (Hamilton and langhome, 2011 : 230-250).

پیگیری سیاست خارجی توسعه‌گرا در یک کشور در حال توسعه می‌تواند در ابعاد مختلف، توسعه کشور را تحت تاثیر قرار دهد از جمله :

- الف. به همسان سازی اهداف اقتصادی با ملاحظات امنیتی و اقتصادی (و نه اولویت دادن به یکی از آن‌ها) کمک می‌کند.
- ب. باعث درک و پذیرش تحولات اقتصادی جهان و برنامه ریزی جهت سازگاری بیشتر با آن و همچنین تبدیل چالش‌ها و بحران‌ها به فرصت می‌شود.
- پ. باعث برقراری ارتباط با واحدهای اقتصادی و مالی بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت آن‌ها در چانه‌زنی‌های بین‌المللی می‌شود.

ج. باعث از بین بردن تصویر امنیتی از کشور می‌شود و کشور را از رویکرد تقابلی و دشمن آفرینی دور می‌سازد.

د. می‌تواند در بعد تجاری با تشویق صادرات و یا کاهش واردات، بر موازنه پرداخت‌ها و توسعه کشور اثر بگذارد.

ح. می‌تواند از راه جذب سرمایه خارجی و تشویق سرمایه‌گذاری مشترک خارجی، همکاری مشترک اقتصادی و تولید و در نتیجه آن توسعه اقتصادی را تسریع کند (Appandoria, 1992: 105).

نکته مهم این که سیاست‌های توسعه کشور، صرفاً اقتصادی نیستند بلکه پیوند عمیقی با ملاحظات امنیتی و سیاسی کشورها دارند که در این میان پیوند توسعه با سیاست خارجی اهمیت ویژه‌ای دارد برای مثال، رشد و توسعه اقتصادی اعضای اتحادیه اروپا صرفاً مرهون برنامه‌های اقتصادی دولت‌های عضو نیست؛ بلکه تا حدی محصول سیاست خارجی آن دولت‌هاست که از طریق هم‌گرایی سیاسی و هماهنگی بر سر نحوه همکاری زمینه مناسبی برای آزادسازی تجاری و به تبع آن رشد و توسعه فراهم ساخته است. از آن‌جا که هم‌گرایی سیاسی منجر به تعمیق اقتصاد بازار و تسریع رشد اعضا گردید، گرایش به چنین هم‌گرایی بیشتر شد و اعضا بر سر گسترش و تعمیق هم‌گرایی به توافق رسیدند (Bornschieer, 2005: 186-202).

این مثال نشان‌دهنده تاثیر متغیرهای سیاسی بر توسعه اقتصادی است و بیانگر این است که رشد و توسعه فعلی اروپا تا حد زیادی معلول حل و فصل اختلافات سیاسی میان آن‌هاست، پس می‌توان نتیجه گرفت که دستیابی به توسعه، ضرورتاً مستلزم پی‌گیری یک سیاست خارجی هماهنگ با لوازم توسعه است. اما در سیاست خارجی امنیت محور معطوف به مسائل محض ژئوپلیتیکی، این دوگانگی مشهود است؛ یعنی سیاست خارجی لزوماً در خدمت اقتصاد نیست و دیپلماسی اقتصادی ضعیف است و این برداشت نیز وجود ندارد که توسعه اقتصادی داخلی می‌تواند بر سیاست خارجی اثر فوق‌العاده‌ای برجای بگذارد (Ubi and Akinkuotu, 2014:415). در کل سیاست خارجی توسعه محور باید در جهت رفع تضادها و تقابل‌ها، صلح‌سازی در روابط خارجی و تقویت دولت ملی و توسعه زیربنایی کشور اقدام نماید (Spear and Williams, 2012: 55).

با توجه به مباحث نظری فوق، شاخصی که مبنای تحلیل این مقاله می باشد این است که همانطور که در مباحث دانشگاهی اختلاف نظر اساسی بین اندیشمندان لیبرالیسم و رئالیسم وجود دارد، این تقابل نیز در واقعیت و در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز وجود داشته است، هرچند در بیشتر مقاطع زمانی اولویت و برتری از آن مسائل امنیتی بوده است. شاخص دیگر حاصل شده از این مباحث نظری این است که در نظام جهانی کنونی، دولتها برای تثبیت و تحکیم موقعیت، اقتدار و حاکمیت خویش چاره ای جز گام نهادن در مسیر توسعه و تسریع روند آن ندارند.

#### ۴. نسبت امنیت و توسعه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ماهیت انقلاب اسلامی ایران، بازتابها و تاثیرات داخلی و خارجی آن، بیشترین تاثیر را بر سیاست خارجی ایران داشته است. به نظر می رسد که عوامل داخلی، منطقه ای و بین المللی متعددی باعث شده تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تدریج صبغه و ماهیت امنیتی به خود بگیرد و به قولی در جهت «امنیتی شدن» سیر کند. خاستگاه امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر ریشه در مسائل داخلی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف. ایدئولوژیک بودن ماهیت انقلاب اسلامی ایران

ب. قدرت طلبی ایران و تقابل با قدرت های بزرگ (استکبار ستیزی)

ج. صدور انقلاب اسلامی

د. دخالت نهادهای نظامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

عوامل خارجی نیز در تدوین و شکل گیری سیاست خارجی امنیتی توسط ایران نقش به سزایی داشته اند. در این مسیر بیشترین تاثیر را سیاست های ایالات متحده آمریکا داشته است. پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران همواره در معرض امواج امنیتی کردن توسط آمریکا قرار داشته و این کشور سعی در تامین اهداف و منافع ملی خودش در خاورمیانه، از این طریق داشته است. یعنی می توان گفت که مهم ترین بازیگر «امنیت ساز» بین المللی در سیاست خارجی ایران، همواره «آمریکا» بوده است که ایران را به عنوان «مرجع امنیت» یا بازیگر امنیتی شونده (Refrent object) هدف گرفته است. در این



راستا، آمریکا در امنیتی کردن سیاست خارجی ایران، به «موضوعات امنیتی شونده» متعددی متوسل شده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- طرح خاورمیانه بزرگ
- مقابله با ایران هسته‌ای
- متهم نمودن ایران به حمایت از تروریسم
- حمایت از مزیت نسبی اسرائیل در خاورمیانه
- تحریم و محدودسازی استراتژیک ایران
- رقابت با قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه
- متهم نمودن ایران به نقض حقوق بشر

تحت تاثیر این عوامل داخلی و بین‌المللی، سیاست خارجی ایران حالت امنیتی به خودش گرفت، به گونه‌ای که پس از پایان یافتن جنگ، جمهوری اسلامی ایران گفتمان امنیتی توسعه محور را برگزید. گفتمانی که امنیت را در بازسازی اقتصادی می‌دید. این بازسازی اقتصادی نیازمند ابزار و برنامه‌هایی بود که بخشی از این راه، واردات کالا تشکیل می‌داد. رفاه و همچنین افزایش قدرت بازدارندگی نیازمند توسعه و رشد اقتصادی بود و از سوی دیگر کشورهای غربی و به ویژه آمریکا نیز در حوزه اقتصادی برای ایران محدودیت‌هایی را ایجاد نمودند؛ از این رو اقتصاد کشور در چارچوب تفکر امنیتی قرار گرفت و این تفکر چارچوب سیاست خارجی ایران را احاطه نمود و آن را تقریباً تک بعدی نمود. البته حالت امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در همه مقاطع زمانی به یک اندازه نبوده است و تا حد زیادی دچار شدت و ضعف شده است و به نظر می‌رسد که شدیدترین حالت آن در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد بوده و با روی کار آمدن حسن روحانی از شدت آن کاسته شده است و البته اخیراً با توجه به خروج ترامپ از برجام، روند امنیتی کردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا شدت گرفته است.

سیاست خارجی ایران در تامین امنیت ملی کشور به معنای سرزمینی و نظامی از یک طرف و صیانت از نظم سیاسی جمهوری اسلامی ایران بسیار مثبت و بلکه مطلوب عمل کرده است. انرژی سیاست خارجی کشور عمدتاً صرف دو هدف و اولویت فوق شده

است. حفظ مرزهای کشور و ثبات سیاسی، در آن به طور طبیعی دارای ارزش هستند. اما اگر معیار ارزیابی سیاست خارجی را از چین، هند، ترکیه و برزیل که از کشورهای موفق در حال توسعه هستند وام بگیریم و آن‌ها را کشورهایی محترم، معتبر و مستقل در روابط بین‌المللی امروز قلمداد کنیم، ایران در عمل، سیاست خارجی نداشته است. سیاست خارجی ایران عمدتاً برای جفط و دفاع از خود عمل کرده است. مرحله بعد از جفط و دفاع از خود، «تولید قدرت» است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۶۴). ایران در مرحله اول باقی‌مانده و اگر هم به قدرت توجه کرده آن را عمدتاً نظامی و امنیتی دیده است.

مفهوم قدرت در سیاست خارجی ایران، بیشتر یک امر تصویری است تا آماری. سیاست خارجی ایران به موازات دفاع از مرزهای کشور و صیانت از نظام سیاسی، نوعی پاسخ رنج‌های تاریخی و تحقیر ناشی از نفوذ بیگانگان در گذشته است. چینی‌ها به تحقیر تاریخی از طریق نفوذ در بازارهای کالا و سرمایه جهان واکنش نشان دادند. هندی‌ها به تحقیر تاریخی از طریق باور کردن نظام داخلی، پارلمان فوق‌العاده قدرتمند و اجماع کلان فلسفی و سیاسی نخبگان، عکس‌العمل نشان دادند. ایران نیز از طریق تقابل، جفط فاصله، امتناع از ائتلاف و همگرایی منطقه‌ای، همکاری استراتژیک با گروه‌های غیردولتی و بی‌علاقه‌گی به اختلاط در سیاست و اقتصاد بین‌المللی، رفتار نمود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۶۵). سیاست خارجی ایران در استخدام افزایش ثروت اقتصادی و مالی ایران قرار ندارد. اقتصاد ایران از یک سو و سیاست خارجی کشور از سویی دیگر، عمدتاً در دوریل مختلف حرکت می‌کنند. یک ريله شدن اقتصاد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، محتاج اصل قرار گرفتن رشد کشور و پیشرفت عمومی بر هر اصل دیگر است. با چنین اولویتی، سیاست خارجی از امنیت ملی و صیانت از نظام سیاسی عبور کرده، در حوزه افزایش ثروت و قدرت عینی وارد می‌شود و در دایره افزایش قدرت عینی کشور به تامین امنیت ملی و صیانت از نظام سیاسی نیز می‌انجامد (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۶۷). توسعه‌گرایی حتی جایگاه خاصی در نظام حقوقی و قانونی ایران ندارد. مهم‌ترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده است، می‌توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران که بر اساس اصول و ضوابط

اسلامی تدوین شده است را بشناسیم. در مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی موارد زیر است:

- سعادت انسان در کل جامعه بشری.
- استقلال کشور.
- ظلم ستیزی و عدالت خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین.
- تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان.
- ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان.

- نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و نفی هر گونه سلطه گری و سلطه پذیری و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر.

- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و حفظ تمامیت ارضی و نیز نفی و اجتناب از پیمان هایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد کشور، فرهنگ و ارتش گردد.

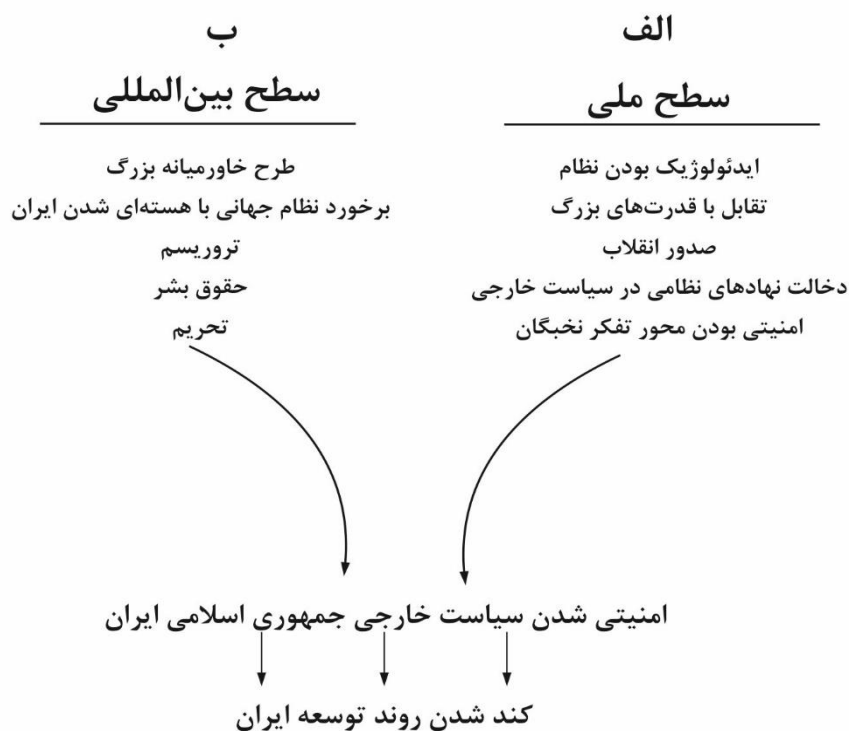
- روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب .

- صداقت و وفای به عهد در معاهده ها (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۵۲-۱۵۳).

ملاحظه می شود که توسعه گرایی، حلقه مفقوده سیاست خارجی ایران است و حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً به مسائل انقلابی، ایدئولوژیکی و سیاسی پرداخته و کمترین توجهی به توسعه گرایی و اقتصاد محوری در سیاست خارجی نشده است. علاوه بر این، ویژگی های اصلی یک دولت توسعه گرا در ایران، معمولاً مشاهده نمی شود؛ ذهن نخبگان معمولاً معطوف به مسائل امنیتی و حاکمیتی است و کمتر مشاهده می شود که توسعه گرایی در ذهن آن ها نهادینه شده باشد یعنی توسعه گرایی معمولاً جزء افکار حاشیه ای آن ها محسوب می شود؛ دولت نسبت به بخش خصوصی، از استقلال نسبی برخوردار نیست و همواره شاهد نفوذ بخش خصوصی در نظام دولتی و آن هم با هدف تامین منافع شخصی آن ها هستیم و نه توسعه ملی؛ کشور ایران

کمتر توانسته است که از مواهب نظام جهانی و بین‌المللی در راستای توسعه ملی خود استفاده نماید و معمولاً سیاست خارجی آن در تقابل با نظام جهانی است.

## نمای چارچوب نظری



به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان حوزه توسعه، دستیابی به هدف کلان توسعه تابع اصول ثابتی است که هر جامعه علاقمند به توسعه با هر نوع نگرشی باید آن‌ها را اجرایی کند. این اصول ماهیتی غیراقتصادی و بیشتر فرهنگی و سیاسی دارند. این امر نشان دهنده تفکیک ناپذیری سیاست، اقتصاد و فرهنگ از یکدیگر است. مهم‌ترین اصول ثابت در دستیابی به توسعه عبارتند از:

۱- توسعه محور بودن تفکر نخبگان سیاسی کشور (غلبه تفکر توسعه‌گرایی بر امنیت محور بودن در نخبگان)

۲- توجه ویژه به مفاهیم «علم» و «نظم» در مسیر توسعه

- ۳- آرامش اجتماعی درونی (ثبات)
- ۴- نظام قانونی و حقوقی کارآمد
- ۵- نظام آموزشی و فرهنگی پویا
- ۶- انباشت سرمایه
- ۷- تکنولوژی و فناوری‌های نوین (رک. سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۵۹-۵۱ و همچنین قالیباف، ۱۳۸۹: ۲۱۴-۲۴۲).

موارد فوق‌الذکر از اجزای لاینفک توسعه یافتگی هستند و تمام کشورهای مسیری که توسعه را طی نموده‌اند به طور مشترک این اصول را رعایت نموده‌اند. اما اجرایی شدن این اصول در ایران در عمل با مشکل مواجه شده‌اند که مهم‌ترین مشکلات را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود:

- ۱- امنیتی محور بودن تفکر نخبگان اجرایی و نفوذ دیدگاه‌های ضد توسعه
  - ۲- رویکرد ایدئولوژیک گرایانه به توسعه
  - ۳- فقدان عملگرایی و رویکرد انتزاعی صرف به توسعه
  - ۴- فقدان دیدگاهی جامعه‌شناسانه در طرح‌های توسعه
  - ۵- درک نادرست از ناسیونالیسم
  - ۶- فقدان رویکرد بین‌المللی و جهانی به طرح‌های توسعه
  - ۷- کم‌توجهی به جایگاه «مردم» در توسعه
- در مجموع باید اشاره نمود که ماهیت امنیت محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث شده تا حدی از میزان انسجام اجتماعی و سیاسی جامعه کاسته شده و اقتدار اقتصادی دولت در برخی موارد متزلزل شود به گونه‌ای که تهدیدات و تحریم‌های دشمنان خارجی انقلاب می‌توانند وضعیت اقتصادی درون کشور را دچار بحران و نابسامانی کند. این روند باعث می‌شود که نیروهای نظامی و امنیتی با هدف مقابله با تهدیدها، بتوانند مجوز دخالت در سیاست خارجی و حتی نقش مهمی در برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی برای خود قائل باشند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۲۱). این وضعیت می‌تواند یکی از عوامل کاهش سهم ایران از تولید و ثروت جهانی، کاهش روزافزون رتبه اعتباری

(forbes, 2017) و افزایش رتبه ریسک سیاسی و نظامی اغلب کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران باشد (The Global Economy, 2017).

۵. امنیت زدایی از سیاست خارجی ایران و رفع موانع توسعه و قدرت و امنیت ملی موقعیت ژئوپلیتیک، منابع نفت و گاز و مهم‌تر از این دو متغیر، روحیه جهانی و جهان‌مداری مردم ایران متمایل به تعامل جهانی است. ورود در دایره تولید که بعد از حفظ تمامیت ارضی در نظام سیاسی است ضرورتاً محتاج تعامل با جهان است. بنابراین ورود به صحنه بین‌المللی باعث رشد و پیشرفت کشور خواهد شد. در کل در مجموعه MENA (شمال آفریقا و خاورمیانه) از مراکش تا پاکستان، ایران تنها کشوری است که در سطح داخلی تمامی بنیان‌های انسانی، محیطی، سرزمین، جغرافیایی، و منابع طبیعی را برای قدرتمند شدن و تولید داراست و پتانسیل عظیم در آن وجود دارد که به کشور قدرتمند اقتصادی تبدیل شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۶۹).

مشروعیت و بقای نظام جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش با رفاه و توسعه اقتصادی پیوند خورده است. انزوا گرایی و دوری گزیدن از امواج قدرتمند فرایند جهانی شدن و یا اتخاذ موضع تقابلی - تهاجمی در برابر آن امری است ناممکن که صرفاً به عقب ماندگی و پذیرش منفعلانه ملزومات جهانی شدن می انجامد. کشورهای موفق، کشورهای هستند که به ماهیت و سطح و نوع زندگی انسانی در نظام بین الملل جهانی شده، واقف شده اند و به یمن این وقوف، تلاش نموده اند تا عرصه فعالیت خود را از سطح داخلی به سطح جهانی گسترش دهند (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۲۵).

راهکار و توصیه این مقاله این است که برای دستیابی به توسعه، باید بین فرصت‌هایی که فرایند جهانی شدن فراهم نموده و همچنین الزامات داخلی توسعه در کشور ارتباط منطقی ایجاد کنیم. باید «تسخیر فرصت‌های اقتصادی در نقاط مختلف جهان» به یکی از اهداف اساسی ایران، در عرصه روابط خارجی تبدیل شود. سیاست خارجی کشور باید به نحوی تنظیم شود که از کلیه ابزارهای دیپلماتیک به بهترین نحو برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی استفاده شود. مدیران و رهبران کشور باید باور داشته باشند که توسعه پایدار کشور، مستلزم صلح و آرامش در محیط بین‌المللی است. آن‌ها باید در راستای کاهش تهدیدات خارجی در محیط پیرامون خود تلاش کنند و از سیاست خارجی به

مثابه ابزاری برای تسهیل دستیابی به فرصت‌های مختلف در امور تجارت، سرمایه‌گذاری، منابع و تکنولوژی بهره ببرند. توسعه پایدار از آن جهت مهم است که مقدمه و زمینه ساز یا پایه و اساس بسیاری از چیزهایی است که برای مردم مهم است مانند کاهش فقر، اشتغال مولد، آموزش، بهداشت و فرصت خلاق بودن و آفرینش دستیابی به چنین هدفی مستلزم داشتن یک سیاست خارجی توسعه‌گرا و متوازن است.

تلاش جمهوری اسلامی ایران باید در راستای "غیر امنیتی سازی" سیاست خارجی باشد. غیر امنیتی سازی یعنی خارج ساختن مسائل از دستور کار امنیت و باز گرداندن آن‌ها به حیطه مذاکرات سیاسی عمومی و کوشش در رفع اختلاف و نیل به مصالحه سیاسی معمول و در نتیجه فراهم نمودن بستر توسعه یافتگی. برای خروج جمهوری اسلامی ایران از حالت امنیتی، وجود دولت توسعه‌گرا، نیاز حتمی و ضروری است. از این منظر، دولت توسعه‌گرا بازیگری خردمند است که منافع خود را از طریق کاربرد سازوکارهای مختلف برای متوازن سازی اهداف و منافع پیگیری می‌کند (Terevor, 2013:155). در این راستا دولت مردان توسعه‌گرای ایران اولاً باید سیاست خارجی را برای گذار از موضع‌گیری‌های منفعل به سوی مصالحه‌ای نسبتاً پایدار هدایت کنند و از سوی دیگر باید بتوانند ابتکارات سیاسی را برای اهدافی که ظاهراً آشتی‌ناپذیر است، به وجود آورند. در این راستا دولت‌مردان باید سعی کنند تا روند‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی را بر اساس مفاهیم قانونی، قاعده‌گرا و مسوولانه تبیین و اجرا کنند. لذا برای تحقق چنین دولتی و در نهایت دستیابی به توسعه، رعایت‌الگوها و اقدامات زیر الزامی است:

- ۱- عملگرایی نخبگان و تمرکزذهنی و عملی آنها حول محور توسعه ایران (حاکمیت نخبگان توسعه‌گرا در کشور).
- ۲- هماهنگی سیاست‌های اقتصادی با سیاست سازمان‌های بین‌المللی و استفاده از قدرت چانه‌زنی آنها در تعاملات دوجانبه و چندجانبه (تا حد امکان).
- ۳- سیاست افزایش جذب سرمایه‌های خارجی و گسترش صنعت توریسم.
- ۴- چندجانبه‌گرایی بدون رویارویی مستقیم با هژمونی آمریکا.
- ۵- ارائه تعریف جدید از الگوهای ایدئولوژیکی.

۶- خصوصی سازی صنایع دولتی و کاهش حجم بوروکراسی حکومتی (اصلاح و بازسازی نهادهای دولتی).

۷- تدوین ساختار اقتصادی نوین و غیر رانتیر.

۸- درک و پذیرش تحولات اقتصاد جهانی و تنظیم مجدد روابط با محیط بین‌المللی و قرار گرفتن کشور در مسیر بین‌المللی شدن.

۹- برقراری توازن بین "ملاحظات اقتصادی" و "ملاحظات سیاسی" و در صورت تعارض بین این دو، الویت دادن به ملاحظات و اهداف اقتصادی.

به هر حال اجرای این اصول و اقدامات به وسیله یک دولت توسعه گرا و قرارگرفتن آنها در سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث گذار به توسعه سریع اقتصادی و کاهش فاصله سطح توسعه با کشورهای توسعه یافته در مدت زمانی کوتاه می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در یک سیاست خارجی متوازن و عقلایی باید تلاش کند بین دو هدف اصلی خود یعنی اسلحه (امنیت و توان نظامی) و کره (توسعه و رفاه)، تعادلی پایدار را ایجاد کند. در این راستا نه ادغام کامل در نظام جهانی مدنظر خواهد بود و نه تعارض و تقابل مطلق با آن. این سیاست خارجی به نوعی "تعاملی" خواهد بود چرا که در عین نارضایتی، تلاش می‌کند تا در چارچوب نظم موجود به تعامل با دیگران بپردازد. جمهوری اسلامی ایران باید از سیاست خارجی درون‌گرای مبتنی بر انزواگرایی دوریگزیند. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران، فرهنگ سیاسی و هویت ملی ایران و همچنین تمدن فراسرزیمینی و جهان بینی ایرانیان، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران، سرشتی تعاملی دارد و باید از این موقعیت بهره لازم را ببرد.

جمهوری اسلامی ایران برای حفظ مشروعیت و تداوم بقا، ملزم به گذار از بنیان‌های اعتقادی و حرکت در مسیر توسعه برون‌گرا است. الزام برای اتخاذ رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از فشارهای دو فرایند متداخل قدرتمند جهانی شدن و توسعه است که توأمان از دو سطح خارجی و داخلی بر کشور وارد می‌شوند؛ به گونه‌ای که اتخاذ رویکرد توسعه محور در سیاست خارجی، دیگر یک انتخاب محسوب نمی‌شود بلکه یک الزام است که با بنیان مشروعیت، امنیت ملی و تداوم حیات نظام سیاسی پیوند خورده است (موسوی شفاپی، ۱۳۸۹: ۳۲۲). درپیش



گرفتن چنین سیاستی به معنای پذیرش منطق سرمایه داری مبتنی بر قدرت و ثروت نیست بلکه باعث افزایش کارآمدی و تقویت الگوی حکومتی اسلام مبتنی بر منطق و ارزش های اسلامی خواهد شد.

### نتیجه گیری

هرچند برخی اندیشمندان معتقدند که "حتی اگر وضع اقتصادیمان هم خیلی خوب باشد باید قدرتی داشته باشیم تا از مایملک خود نگهداری کنیم وگرنه مانند دوره مغول ها مورد هجوم قرار میگیریم. ما در موقعیتی قرار گرفته ایم که الزاما باید به مسایل نظامی و سیاسی خود نیز توجه کنیم زیرا بسیاری از کشورها به دلایل ملی و منطقه ای نمیتوانند تنها بر اقتصاد تاکید کنند و باید مسایل نظامی و سیاسی را مهمتر دانسته و به حل آنها مبادرت ورزند (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۲۵). اما این مقاله معتقد است که نسبت به مسایل کشور و امنیت آن نباید صرفا مسایل نظامی و سیاسی را "مهمتر" دانسته: بلکه باید بین جایگاه "مسایل توسعه ای (از تمام ابعاد)" و "مسایل نظامی و سیاسی" تعادلی منطقی برقرار شود؛ اولویت یافتن هر کدام از این مسایل، توسعه و پیشرفت کشور را با چالش مواجه خواهد ساخت و از بعدی دیگر به امنیت کشور ضربه وارد خواهد ساخت.

اگرچه مسایل نظامی در برخی شرایط، در نظام بین المللی غالب می شوند اما تامین امنیت کشور در هر شرایطی، بنیه اقتصادی قوی و توسعه یافتگی کشور را می طلبد. امروزه ابزارهای تامین و پیشبرد اهداف امنیتی نیز دچار تحول شده اند. پس از جنگ سرد، قدرت بیشتر از "بعد اقتصادی" جلوه پیدا کرده است و حتی قطب بندی ها نظام بین المللی عمدتا بر اساس معیارهای اقتصادی و نه نظامی شکل می گیرند. حتی پی گیری اهداف نظامی و سیاسی بدون داشتن کشوری توسعه یافته و بنیان اقتصادی قدرتمند، حاصل نخواهد شد؛ و حتی ممکن است به خاطر ضعف بنیان اقتصادی و عدم توسعه پایدار، در آینده خطرات زیادی متوجه امنیت ملی کشور شود.

تجربه کشورهایی که مسیر توسعه را در چند سال اخیر طی نموده اند نشان می دهد در دوره پسا جنگ سرد، تدوین استراتژی سیاست خارجی موفق، بر مبنای ملاحظات استراتژیک و بدون توجه به نیازهای توسعه ای کشور، کارساز نیست. می توان گفت این همان سیاست خارجی توسعه گراست؛ به بیان دیگر، امروزه کشورهایی در حال رشد و

پیشرفت هستند که همراه با پذیرش نقش اقتصاد و درک واقعیت های محیط اقتصادی جهان، از جمله اصول رقابت آزاد، خصوصی سازی و تقسیم کار، سیاست خارجی خود را بر مبنای هدف توسعه ملی خود تعریف کرده و برای رسیدن به این هدف، با پرهیز از تنش، به همزیستی مسالمت آمیز و تعامل سازنده روی آورده اند. دولت جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند با اتخاذ سیاست خارجی عمل گرایانه، موجب تغییر نگرش جهان به خود شود. در این راستا، ضمن تعامل با قدرت های بزرگ، به گسترش و تقویت روابط خود با کشورهای در حال توسعه پردازد؛ نباید هیچ کدام از این دورا حذف کند، به طور کلی جمهوری اسلامی ایران باید تا حدی از آرمان گرایی در عرصه سیاست خارجی عبور کند و بانزدیکی به واقع گرایی و لیبرالیسم، زمینه را برای تاثیرگذاری ملاحظات توسعه بر سیاست خارجی کشور فراهم نماید.

#### منابع

- احتشامی، انوشیروان . ۱۳۷۸. *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی* . ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آمارتیا، سن . ۱۳۸۱. *توسعه به مثابه آزادی*. ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بوزان، باری . ۱۳۹۲. *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خلیلی، رضا. ۱۳۹۶. "امنیت و توسعه، رویکردی ژئوپلیتیکی به توسعه و توازن در ایران"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیستم، شماره ۴.
- دلفروز، محمدتقی . ۱۳۹۴. "بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه گرای غیر دموکراتیک"، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۱۰۳۲-۱۰۱۵.
- سریع القلم، محمود . ۱۳۸۰. *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*. تهران: مرکز پژوهش های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- سریع القلم، محمود . ۱۳۸۹. "مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران"، تهران: *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول، صص ۷۴-۴۹.
- سیف زاده، سید حسین . ۱۳۸۴. *سیاست خارجی ایران*. تهران: نشر میزان.
- شولتز ریچارد؛ گارسون ردی؛ کوئیستر، جورج . ۱۳۹۲. *رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی (جلد اول)*. ترجمه سید محمد علی تقی نژاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شبهان، مایکل . ۱۳۸۸. *امنیت بین الملل*. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- عجم اوغلو، دارون و رایبسون، جیمزای. ۱۳۹۴. چرا ملت ها شکست می خورند؟، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور، نشر روزنه.
- عظیمی آرائی، حسین . ۱۳۸۳. *ایران امروز در آینه مباحث توسعه*. تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قالیباف، محمد باقر . ۱۳۸۹. *ایران و دولت توسعه گرا*. تهران : نشر وزارت امور خارجه.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران : مرکز پژوهش های مجلس.
- کاهه، علیرضا . ۱۳۹۴. "دولت توسعه خواه و زمینه های توسعه در ایران"، تهران : *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۹۸۹ - ۹۶۷.
- کلمن، دیوید و نیکسون فرد . ۱۳۷۸. *اقتصادشناسی توسعه نیافتگی*. ترجمه غلامرضا آزاد، تهران : نشر وثقی.
- لفت ویچ، آدریان . 1385. *دولت های توسعه گرا*، ترجمه جواد افشار کهن، نشر مردنیز.
- لفت ویچ، آدریان . ۱۳۸۴. *سیاست و توسعه در جهان سوم*. ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میر محمدی، تهران : نشر ابرار معاصر تهران.
- موثقی، احمد . ۱۳۸۴. "نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۶۹، پاییز ۱۳۸۴، صص ۲۶۰ - ۲۲۵.
- موثقی، احمد . ۱۳۸۷. "توسعه و سیاست خارجی توسعه گرا"، *مجموعه مقالات کنفرانس ملی چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا*، تهران : مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسوی شقایب، مسعود . ۱۳۸۹. "رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران: ضرورت ها، چالش ها"، *تهران فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۳۳۸-۳۱۹.
- موسوی شقایب، مسعود . ۱۳۸۷. *توسعه گرایی؛ الزام سیاست خارجی ایران*، انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- نقیب زاده، احمد . ۱۳۷۵. "بررسی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه ای"، *تهران فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال سوم، شماره ۱.
- Appandoria, A. 1992. *National interests and India's Foreign Policy*. Delhi: Kalinga Publication.
- Bornschiefer, Volker . 2005. *Culture and Politics in Economic Development*. London and New York: Routledge.
- Buzan, Barry . 2008. *people, state and fear: An agenda for international security studies in the Post – cold war*. u.k ECPR
- Etzioni, Amitai . 2007. *Security first: for a muscular, mural foreign policy*. yale university press.
- Hamilton, K and R. langhome . 2011. *The practice of Diplomacy is Evolution, Theory and Administration*. London and New York : Rutledge.
- Leftwich, Adrian . 2008. *Development states, effective states and poverty reduction : The premacy of politics*. united Nations Research Institute for social Development (UNRISD).

- Leftwich, Adrian . 2006. *changing configuration of the developmental state In Ahmed Shafiqul Hague and Habib Zafarullah. (eds)" international development Governance"*, CRC press.
- Luciani, Giacomo . 1998." the economic content of security", *journal of Public Policy*, Vo 8, no.2, Pp 151-173.
- Ubi, Efem N and Akin kuotu, oluwatooni o . 2014. "Nigerian foreign Policy and economic development, 1999-2013", *international area studies Review*, vol 17 (4), Pp414-433.
- Spear. J, Williams, PD. 2012. *Security and development in Global Politics*. Georgetown university press.
- The Global Economy.2017, "Country Risk". Available at: <http://www.theglobaleconomy.com/compare-countris/>.
- Trevor B. Mc crisken. 2013. *American Exceptionalism and the legacy of Vietnam*. Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Waver, Ole . 1995. *Securitization and Desecuritization in Lipschutz, ed, on security*. Colombiya university Press.
- World Bank . 2008. *The Growth Report, strategies for sustained Growth and Inclusive Development*. Commission on Growth and development, 2008.